

شناسنامه جامعه‌شناسی توسعه

دکتر جمشید هومن

استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

بعد از جنگ جهانی دوم کشورهای مستعمره زیادی به استقلال رسیدند. سازمان ملل متحد گروه‌هایی را به آن کشورها گسیل داشت تا «موانع توسعه» آنها را مطالعه کنند. در بین آنها تعدادی جامعه‌شناس هم وجود داشت - که آنها را باید از پیشگامان جامعه‌شناسی توسعه قلمداد کرد زیرا آنها، به تدریج، در میدان‌های تحقیق خود، بسیاری از علت‌ها و عوامل «توسعه نیافتگی» را دریافتند. از آن پس معیارهایی برای توصیف «توسعه نیافتگی» و «توسعه پیدا شد؛ و نیز معلوم شد که مشکلات کشورهای تازه استقلال یافته گوناگونند.

خلاصه این که اینگونه مسائل، شالوده موضوعات اولیه جامعه‌شناسی توسعه گردیدند.

پس، موضوع اصلی این رشته از جامعه‌شناسی، مطالعه «جامعه توسعه نیافته» در زمینه‌های نام برده زیر است:

- ۱- ساختار قدرت سیاسی. حالت‌های متفاوت روشنائی مسیح در جهان را
- ۲- جریان تولید. شرطی که در پیوستگی و تولید با مسئله دم و اولین
- ۳- تقسیم کار اجتماعی. ارزشی که دارد، به موارد زیر توجه شود:
- ۴- طبقه کارگر.
- ۵- پایگاه اجتماعی اقلیت‌ها.
- ۶- تعیین نوع سازمان‌های کم‌رسان و چگونگی عمل و ارزیابی نتیجه کار آنها.

۷- و بالاخره کشف و معرفی علت‌ها و عوامل «توسعه نیافتگی» جامعه مورد مطالعه.

متخصصین جامعه‌شناسی توسعه می‌گویند که «توسعه نیافتگی» ابعاد مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دارد، و کار این رشته از جامعه‌شناسی شناخت مورد به مورد دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و تعیین نحوه عمل آن دگرگونی‌ها در کشورهای خواهان توسعه است.

فصل اول : کلیات

الف - وجه تسمیه «جامعه‌شناسی توسعه»

عبارت فارسی «جامعه‌شناسی توسعه» ترجمه عبارت " Sociology of development" انگلیسی و یا ترجمه عبارت " Sociologie du développement" فرانسوی است. اما با مراجعه به «ترمینولوژی»^۱ جامعه‌شناسی، در می‌یابیم که صاحب‌نظران این رشته در انتخاب نام آن اتفاق نظر ندارند؛ و فقط عده‌ای از آنها عبارتی که ترجمه فارسی آن «جامعه‌شناسی توسعه» می‌باشد را برای این نامگذاری بکار برده‌اند، در حالی که عده‌ای دیگر برای این منظور عبارت دیگری را بکار برده‌اند که ترجمه فارسی آن «جامعه‌شناسی درباره توسعه»^۲ است، و باز گروه دیگری برای این منظور عبارتی غیر از آن دو عبارت، اختیار کرده‌اند که، معنی فارسی آن «جامعه‌شناسی در توسعه»^۳ است (که معنای روشن‌تر فارسی آن: «شناخت جامعه در حالت توسعه» می‌باشد).^۴

1- Terminologie.

2- Sociologie sur le développement.

3- Sociologie dans le développement.

۴- نگاه کنید به :

Goussault yves et guichaoua andré, la sociologie du développement p. 396 .

In: DURAND J. P. et WEIL R., sociologie contemporaine. ED. vigot paris 1989 PP. 395- 414.

ب- نگاهی به تاریخچه جامعه‌شناسی توسعه،

امر «توسعه»، «مخصوصاً پس از جنگ جهانی دوم، بعنوان یک مسئله بفرنج و مهم اجتماعی خودنمایی کرد، زیرا پایان این جنگ، در واقع آغاز دوران استقلال طلبی سرزمینهای تحت سلطه استعمار بود.

اهمیت امر «توسعه»، بلافاصله، پس از پیروزی سرزمینهای تحت سلطه (سابق) و کسب آزادی مردم این سرزمینها، برهمگان روشن گشت و به عنوان یک امر مهم جهانی خودنمایی کرد.

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۳ کتابچه‌ای تحت عنوان: «از وابستگی تا آزادی»^۱ منتشر کرده است که در این کتابچه، دوران استقلال خواهی پیش گفته را بخوبی تشریح کرده است. در جای جای این کتابچه می‌خوانیم که: «تقریباً یک چهارم مردم دنیا در روز امضاء منشور ملل متحد - ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ - تحت سلطه استعمار بوده‌اند»،^۲ «سالهای بعد از جنگ (جهانی دوم) ما شاهد بالا گرفتن روند آزادیخواهی ملنهای مستعمره بوده ایم»^۳، «از زمان امضای منشور ملل متحد تا سال ۱۹۶۲ بیش از چهل کشور به استقلال رسیدند و از بین باقیمانده مستعمرات نیز، سرزمینهای زیادی مراحل متعددی را طی کردند و به استقلال خود نزدیک شدند»^۴،

متخصصین جامعه‌شناسی توسعه^۵ نیز مطلب پیش گفته را مندرک شده‌اند.

انبوه مشکلات پیش‌بینی نشده‌ای که، بدین ترتیب، کشورهای جدید التاسیس پیدا کرده بودند ایجاب می‌کرد که جامعه‌شناسان و اقتصاد دانان و

1- NATIONS UNIES, DE la dépendance á la liberté. - le Rôle joué par les Nations unies dans la progression des peuples dépendants vers 1, autonomie ou 1, indépendance. Genève 1963

۲- سازمان ملل، همان، صفحه ۱.

۳- سازمان ملل، همان، صفحه ۲۹.

5- COUSSAULT Y. et GUICHAOUA A. Ibid. p. 398.

کارشناسان سازمان ملل متحد چاره‌اندیشی کنند. لذا، در بطن این سازمان : تأسیسات بین‌المللی چندی - از جمله «سازمان بهداشت جهانی (OMS)» ، «سازمان بین‌المللی کار» (OIT) «سازمان تغذیه و کشاورزی ملل متحد» (FAO)، و «سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (UNESCO)» - بوجود آمدند، تا هریک بنا به تخصص خود، گوشه‌ای از گره‌کور آن کشورهای نوین را بگشاید^۱

از آن زمان بود که سیل گروه‌های تحقیقاتی، به آن کشورها سرازیر شد تا دلایل عدم موفقیت برخی از هیئتهای حاکمه سرزمینهای جدید الاستقلال را در پیشبرد برنامه‌های توسعه - اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی - و عدم موفقیت کامل برخی دیگر را، جو یا شوند. در بین این گروه‌ها، تعدادی جامعه‌شناس بودند، که در واقع بایستی آنها را - که گمنام هم هستند - پیشگامان «جامعه‌شناسی توسعه» نامید.

این محققین، عملاً در میدانهای بکر تحقیقات (که بدینوسیله در اختیارشان قرار گرفته بود)، بتدریج، صورتهای مختلف علل و عوامل «توسعه نیافتگی»^۲ را پیدا کردند. از این پس، قلمها بکار افتادند تا معیارهایی برای توصیف «توسعه نیافتگی» و نیز معیارهایی برای توصیف مفهوم مقابل آن، یعنی «توسعه»^۳ و یا «تجدد»^۴ بیابند. قلمها به کار افتادند تا عوامل اصلی «عقب ماندگی»^۵ این کشورها را معرفی کرده به کرسی اتهام بنشانند. از آنجمله پدیده شوم «استعمار»^۶ به عنوان مهمترین و مؤثرترین عامل خارجی و «عدم تطابق ساختارهای اقتصادی»

1- GOUSSAULT Y. et GUICHAOUA A. ibid. P. 398 & NATION UNIES

IBID. P. 27

2- Sous- développement.

3- Développement.

4- Modernisation.

5- Colonisation.

۶- اطلاعات مربوط به بند «الف» فصل دوم، از کتاب نامبردا زیر گرفته شده است، بدون اینکه جملات و عبارات و گستردگی مطالب، عیناً یکی باشد:

GOUSSAULT Y. et GUICHAOUA A. ibid PP. 399 - 400

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بازمانده از دوران استعمار با ساختارهایی از همان انواع، که دوران استقلال کشورهای نو بنیاد طلب می کرد، به عنوان مهمترین و مؤثرترین عوامل داخلی، شناخته شدند.

بررسی کنندگان این جوامع دریافتند که مشکلات کشورهای جدید التأسیس، یکسان و همانند نیستند، بلکه از لحاظ تعداد، و شدت و ضعف، و گوناگونی مسائل مطروحه، شایسته طبقه بندی اند.

خلاصه اینکه، اینگونه مسائل، شالوده موضوعات اولیه «جامعه شناسی توسعه» گردیدند.

فصل دوم

الف - درآمدی بر ویژگیهای ساختاری «جامعه شناسی توسعه»^۱

عده ای از صاحب نظران نامدار عرصه جامعه شناسی از جمله «مانوئل کاستلز»^۱، «ایوبنو»^۲ و «رودلفواستاونهاگن»^۳ معتقدند که «جامعه شناسی توسعه» شایسته عنوان «جامعه شناسی تضادها و کشمکش ها»^۴ است. و سپس مدلل می درند که این رشته زمانی پدید آمده است که ملت های مستعمره زیادی آزاد شده بوده اند. خروج استعمارگران از زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی این ملت ها مرجب شد که تضادهای پنهانی داخلی آنها، بطور ناگهانی و همزمان، آفتابی و ظاهر شوند. تضادهایی که بدین لحاظ فرصت خودنمایی پید کرده بودند، بنوبه خود، زمینه ساز انواع رقابتها و کشمکشها شدند و بزودی

1- Manuel CASTELLS. La question urbaine. Ed. Maspero paris 1972.

2- Yves BENOT, Idéologie des indépendances africaines réed. Maspere paris 1970.

3- Rodolfo STAVENHAGEN, sept thèses éronnées sur 1. Amérique Latine. Ed. Anthro. Paris 1973.

4- Sociologie des contradictions et des conflits.

زندگی اجتماعی ملت‌های تازه استقلال یافته، دستخوش هرج و مرج و بی‌نظمی و عرصه کارزار شد.

درین گیرودار، جامعه‌شناسانی که درین آنها به بررسی‌های علمی مشغول بودند، بتدریج مناسبترین روش‌های مشاهده پدیده‌های اجتماعی آنها را یافتند و اندک اندک موفق به تدوین تئوری‌هایی در مورد علت عقب ماندگی و تشخیص مناسبترین الگوهای توسعه یک یک آنها شدند.

عده دیگری از صاحب‌نظران - و از آنجمله «ایوگوسو» و «آندره گیشائو»^۱ معتقدند که «جامعه‌شناسی توسعه» ویژگی دیگری نیز دارد که به مناسبت آن ویژگی، می‌توان این شاخه از جامعه‌شناسی را «جامعه‌شناسی مداخله»^۲ و یا «جامعه‌شناسی استراتژیها»^۳ نام نهاد. زیرا تجربه نشان داده است که انجام تحقیقات جامعه‌شناختی در زمینه «توسعه»، وانتشار و تبلیغ نتایج این تحقیقات، آهنگ تحولات و جنبش‌های کشورهای در حال توسعه را به سهم خود، تندتر نموده است. و از طرفی دیگر، «جامعه‌شناسی توسعه» که خود برخاسته از تحولات و جنبش‌های اجتماعی - به شرحی که گذشت - می‌باشد، بنوبه خود می‌تواند موجب و سبب انگیزش دگرگونی‌ها و نهضت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گردد.

ب - موضوع اصلی بررسی‌های جامعه‌شناسی توسعه

موضوع اصلی مطالعات و بررسی‌های جامعه‌شناسی توسعه، «جامعه توسعه نیافته»^۴ است. «جامعه توسعه نیافته» به تناسب مورد، به نام‌های «جامعه در حال توسعه»^۵، «جامعه سنتی»^۶، «جامعه قدیمی»^۷ نیز نامیده می‌شود.

1- Yves Guissault et André Guichaoua.

2- Sociologie de l'intervention.

3- Sociologie des stratégies.

4- Société sous développée.

5- Société en voie du développement.

6- Société traditionnelle.

7- Société archaïque.

این چهار عنوان در اکثریت قریب به اتفاق موارد، اشاره به جامعه واحدی دارند. یکی از مواردی که تفاوتی بین آنها دیده می شود، تفاوتی است که بین «جامعه در حال توسعه» و سه تای دیگر وجود دارد.

لذا از زمانی که موج استقلال طلبی در بین مردم سرزمینهای تحت سلطه رواج یافت، در عرف بین المللی مرسوم شده است که به کشورهای جدید الاستقلال عنوان «کشورهای در حال توسعه» اطلاق شود.

البته، دیری نپائید که همه کشورهای، باصطلاح «جهان سوم»^۱، موسوم به همین نام اخیر گشتند. بطوری که «جهان سوم»، امروزه مرادف «در حال توسعه» و «در حال توسعه» مرادف «جهان سوم» قلمداد می شود.

ناگفته پیداست که عبارت «کشورهای جهان سوم» و یا عبارت «کشورهای در حال توسعه»، هیچکدام، معنای کاملاً روشن و مشخصی ندارد، زیرا مفهوم هر یک از آن دو فقط شامل جوامعی نمی شود که دارای درجه مشخصی از مدنیت هستند، بلکه شامل جوامعی می گردد که در مدارج پرتعدادی از مدنیت قرار دارند، که هم شامل کشورهایی می شود که تازه از زیر یوغ استعمار خارج شده اند و هم شامل کشورهای می گردد که، ظاهراً هرگز مستعمره نبوده اند - که توسعه نیافتگی آنها بدلائیل عدیده داخلی و یا جغرافیایی بوده است.

بعبارتی دیگر، در جمع جوامع در حال توسعه (و یا «جهان سوم») می توان «جامعه ماقبل ماشینی»^۲ را در کنار «جامعه ماقبل صنعتی»^۳ و «ماقبل شناخت فنون»^۴ و «ماقبل علمی»^۵ و «ماقبل شهرنشینی»^۶ و «ماقبل دولتی»^۷ و «جامعه فاقد تاریخ»^۸ (یا «ماقبل تاریخی»^۹) و از این قبیل، قرار داد.

1 - Tiers Monde.

2- Société pré - machiniste.

3- Société pré - industrielle.

4- Prétechnologique.

5- Préscientifique.

6- pré- urbaine.

7- Pré- étatique.

8- Société sans histoire.

9- Préhistorique.

بدیهی است که هر کدام از این نامها شامل نوع خاصی از جامعه است، که ممکن است با نوع فوق‌الذکر دیگر، تفاوت‌های قابل توجهی داشته باشد. مثلاً ممکن است در موردی، اشاره به جامعه‌ای شده باشد که آن جامعه، در مرحله تمدن شکار و خوشه چینی باشد، و در موردی دیگر اشاره به جامعه‌ای باشد که در مرحله تمدن کشاورزی و یا روستائی قرار داشته باشد. ممکن است در موردی اشاره به جامعه‌ای با تقسیم کار اجتماعی ساده و در موردی دیگر اشاره به جامعه‌ای با تقسیم اجتماعی و فنی پیچیده کار شده باشد. اما با مطالعه دقیق می‌بینیم که آنها در یک چیز مشترک هستند، و آن، فاصله کم یا زیادی است که هر یک از آنها با پدیده «نوگرایی»^۱ دارد. حال، اگر پدیده اخیر را معیار و مقیاس سنجش قرار دهیم، خواهیم توانست، اولاً: جامعه باصطلاح «جدید»^۲ را تمیز دهیم و ثانیاً، کشورهای جهان سومی (و یا عبارتی «در حال توسعه») را، به تناسب دوری و نزدیکی هر یک از آنها با «نوگرایی»، طبقه‌بندی کنیم.

ج - مهمترین موضوعات مطروحه دیگر:

شاید یادآوری این مطلب بی‌مورد نباشد که پدیده «توسعه نیافتگی»^۳ خاص کشورهای جهان سوم است. بنابراین اولاً، میدان اصلی بررسیها و تحقیقات جامعه‌شناسی توسعه، عرصه جوامع جهان سوم است و نه جوامع توسعه یافته، و ثانیاً، امری که این رشته از جامعه‌شناسی در میان مردم متعلق به جهان سوم، مطالعه می‌کند امر توسعه نیافتگی در تمام ابعاد آن است.

لذا، در این رشته از جامعه‌شناسی، موضوعات زیر، که در ارتباط با «توسعه نیافتگی» هستند، مطرحند:

۱ - مطالعه ساختار قدرت سیاسی جامعه توسعه نیافته.

1 - Modernisme.

2- Moderne.

3- Sous - développement.

- ۲- مطالعه جریانات تولید آن جامعه.
- ۳- مطالعه در امر تقسیم اجتماعی و فنی کار در آنجا.
- ۴- بررسی چگونگی تشکیل و فراهم آمدن طبقات کارگری در آن جامعه.
- ۵- بررسی مسائل خاص گروه‌های اقلیت که در رابطه با گروه اکثریت آن جامعه، ایجاد می‌شوند (در صورتی که جامعه مورد مطالعه، یک جامعه چند قومی و چندفرهنگی با نسبت‌های نابرابر باشد).
- ۶- تعیین و معرفی مسائل عمده مربوط به ردیف‌های ۱ تا ۵ پیش گفته موجود در جامعه مورد مطالعه.
- ۷- تعیین سازمان‌هایی که می‌توانند در امر توسعه آن جامعه، مؤثر واقع شوند. اعم از سازمان‌های بین‌المللی پیش گفته و همه سازمان‌های داخلی آن جامعه، که بنحوی از انحاء در امر «توسعه» فعالیت دارند.
- ۸- بررسی نحوه عمل سازمان‌های تعیین شده.
- ۹- ارزیابی نتایج کار آن سازمانها در پایان هر دوره از برنامه و یا حین اجرای برنامه، و تصحیح و یا تکمیل احتمالی تصمیمات متخذة قبلی.
- ۱۰- کشف ر معرفی علل توسعه نیافتگی در جامعه مورد مطالعه و کشف عوامل مؤثر در توسعه نیافتگی.

د- نگاهی به بررسی‌های جامعه‌شناسی توسعه روی موانع توسعه

وقتی برخی کشورها را با صفت «در حال توسعه» توصیف می‌کنیم، می‌خواهیم دو مفهوم نامبرده زیر را (که مکمل هم هستند)، تعیین کنیم:

اولین مفهومی که اراده می‌کنیم اینست که کشور مورد اشاره در سیر تاریخی خود (بدلایلی که پس از تحقیق مشخص می‌شود)، از کاروان تمدن عقب مانده است.

دومین مفهومی که اراده می‌کنیم اینست که عقب ماندگی این جامعه،

موقتی است، زیرا، گویا، کوشش می‌کند تا از این حالت خارج شود و به جمع کشورهای توسعه یافته پیوندد. اما، وقتی اینگونه کشورها را جامعه‌شناسی می‌کنیم درمی‌یابیم که اکثریت قریب به اتفاق آنها، موانع متعددی در راه توسعه خود دارند، که برخی از آنها غیر قابل اجتنابند و برخی دیگر آنچنان عمده و بزرگند که اینگونه کشورها - به تنهایی - نمی‌توانند آنها را از سر راه خود دور کنند. این موانع را می‌توان به طریق زیر طبقه‌بندی کرد:

۱- موانع جغرافیایی:

موقعیت جغرافیایی کشور، از مهمترین عوامل مؤثر در توسعه و یا عقب ماندگی آن است. بنابراین، میزان توسعه یافتگی کشور، تا حد زیادی وابسته موقعیت طولی و عرضی جغرافیایی آن کشور است (که آیا در منطقه حاره قرار دارد یا در مناطق معتدله و یا مناطق سرد). و نیز، وابسته چگونگی وضعیت چین خوردگی زمین و میزان ارتفاع آن از سطح دریاهای آزاد و وضعیت آب و هوایی آن است. و بالاخره وابسته به این است که آیا آن کشور از لحاظ مواد اولیه و کانی، غنی است یا خیر.

۲- موانع سیاسی:

می‌توان موانع سیاسی را بدو بخش خارجی و داخلی به شرح زیر تقسیم نمود: مهمترین مانع خارجی، «استعمار» است. یعنی، مانع سیاسی جریان توسعه سرزمینهای مستعمره، سلطه مستقیم کشورهای استعمارگر است. بدیهی است که هرچه این سلطه شدیدتر باشد و هرچقدر دوره و زمان استعمار بیشتر طول بکشد، میزان عقب ماندگی جامعه مستعمره از کاروان تمدن بیشتر است.

اما، از جمله مهمترین موانع داخلی باید از «مدیریت نادرست طبقه حاکمه» و «فساد دستگاههای اجرائی مملکت» نام برد.

«عدم اتخاذ سیاستهای مناسب، در خصوص برنامه مبارزه با رشد سریع جمعیت، و وجود بنگاههای فراوان غیر سود آورد، و سرمایه گزاریهای مطالعه نشده و بیمورد در بخش صنعت، و مخارج بیش از حد نظامی، همه و همه به سیاستهای مبارزه با عقب ماندگی، لطمه وارد می سازند»^۱ و نمی گذارند که جامعه در حال توسعه از گرداب عقب ماندگی نجات پیدا کند.

۳- موانع اقتصادی

کشورهائی که نظامهای اقتصادی آنها - کلاً - مرکزیت نظامهای اقتصادی جهان را بخود اختصاص داده اند (که اکثریت قریب به اتفاق آنها کشورهای صنعتی غرب هستند)، معادله نابرابری را به کشورهای در حال توسعه تحمیل کرده اند، که مطابق آن، نظامهای اقتصادی کشورهای اخیر الذکر را، جبراً، به «حواشی»^۲ رانده اند.

یعنی، کشورهایی که نظام اقتصادی آنها محور است، سلطه خود را بر کشورهای که نظام اقتصادی آنها حول آن محور در گردش اند، تحمیل کرده اند و هر طور می خواهند با آنها عمل می کنند. مثلاً مبادلاتی که بین این دو دسته از کشورها برقرار است، این حقیقت تلخ را نشان می دهد که گروه سلطه گر، ثروتهای سطح الارضی و تحت الارضی گروه سلطه سونده را به قیمت خیلی ارزان می خرد و در عوض کالاهای خود را به قیمت خیلی گران به آنها می فروشد. بنابراین، هم خرید و هم فروش، هر دو، غیر عادلانه است و معادله نابرابری که از اینگونه مبادلات، حاصل می گردد، خود موجب زنجیره ای از محرومیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می شود.

1- LAROUSSE, sous- développement. in : Dictionnaire en 1 volume. paris 1988 ? 1324.

اشاره به :

2- Systèmes économiques périphériques.

۴- موانع اجتماعی:
 آلفرد سووی (A. SAUVY) علاوه بر ذکر موانع جغرافیایی پیش گفته (که او آنرا «کمربند فقر»^۱ نامیده است) عواملی را که مانع توسعه کشورهای در حال توسعه می‌شود (و ما آنها را «موانع اجتماعی» نامیده ایم)، به شرح زیر عنوان کرده است:

الف- میزان بالای زاد و ولد و مرگ و میر.

ب- تغذیه ناکافی.

ج- سطح بالای بیسوادی

د- جمعیت روستائی عقب مانده.

هـ- سرسپردگی زنان به مردان.

و- عدم وجود طبقات متوسط.

ز- عدم وجود نهادهائی که واقعا دموکراتیک باشند.^۲

فصل سوم- چارچوب نظری جامعه‌شناسی توسعه

الف- مقدمه

در چارچوب نظری این رشته از جامعه‌شناسی تخصصی، پدیده «توسعه نیافتگی»^۳ و نیز پدیده‌هایی که حول محور این پدیده مرکزی در گردشند، قرار گرفته‌اند.

اینگونه پدیده‌ها بمنزله مجموعه پیچیده‌ای از عناصر به هم پیوسته‌اند. پس عجیب نیست اگر پدیده «توسعه نیافتگی» در جایی، شکلی و در جای دیگر، شکل دیگر داشته باشد. عکس آن نیز صادق است. یعنی، اگر نوع خاصی از

1- Ceinture de la pauvreté

2- LAROUSSE, Ibid.

3- Sous - développement.

«الگوی توسعه» در یک کشور در حال توسعه کارساز شد، معلوم نیست که آن الگو در یک کشور در حال توسعه دیگر نیز کارساز باشد. از این برداشت، می‌توانیم نتیجه بگیریم که قضاوت درباره این یا آن کشور در حال توسعه، کار ساده‌ای نیست و به طریق اولی، طرح یک برنامه مناسب توسعه، برای یک جامعه و انتخاب الگوی مناسب توسعه برای آن، کار سهل و آسانی نیست بلکه دارای اشکال فراوان و مستلزم داشتن تخصصهای ظریف است.

شاید بهمین دلیل باشد که صاحب‌نظران هر رشته از علوم اجتماعی، امر توسعه را از دریچه چشم خویش می‌بینند و بر آن اساس، الگوی توسعه مناسبی ده تشخیص می‌دهند، تبلیغ می‌نمایند.

در این راستا، اقتصاددانان با توصیفی که از «توسعه» می‌کنند، گویا می‌خواهند آنرا بجای «رشد»^۱ بگیرند. زیرا که برای شناختن سطح توسعه یک جامعه، مقیاسهای زیر را - که مربوط به سطح رشد یک جامعه هستند - بکار می‌برند. اهم این مقیاسها عبارتند از:

میزان تولید ناخالص ملی - میزان سوخت سرانه - میزان خود مصرفی تولیدات کشاورزی - میزان عدم هماهنگی، بین رشد جمعیت و رشد منابع مصرفی و راندمان بخشهای مختلف اقتصادی (کشاورزی - صنعت - خدمات). از طرفی دیگر، دانشمندان علم سیاست را عقیده بر این است که «توسعه» و «تجدد» دو لفظی هستند که در واقع - حاوی یک معنی می‌باشند و، مدلل می‌دارند که: جامعه سنتی در نقطه مقابل جامعه نو قرار دارد و، به لحاظ اینکه جامعه سنتی شایسته عنوان «توسعه نیافته» است الزاماً، نقطه مقابل آن - یعنی جامعه نو - شایسته عنوان «توسعه یافته»^۲ می‌باشد. حال، اگر در این معادله دقت کنیم در می‌یابیم که مفهوم «توسعه» همان مفهوم «تجدد» است. از طرفی دیگر، یک عالم اجنماعی بنام «روسنو» در کتاب خود موسوم به «مراحل رشد

اقتصادی»^۱، پدیده توسعه را معرفی کرده و طی نظریه ای بنام «نظریه مرحله به مرحله»^۲، طرح خود را در آن خصوص ارائه داده است.

«روستو» مدعی است که طرح پیشنهادی او - در زمینه توسعه - قابل اجرا در همه جا و قابل تعمیم به همه کشورهای جهان سوم است. او، ضمن معرفی پنج مرحله پیدایی توسعه - که ذیلاً می آید - می گوید که جامعه، در هر یک از مراحل توسعه خود، تغییرات و تحولات مشخصی می یابد. او متذکر می شود که: همه پیشامدها و عناصری که در تشکیل هر مرحله از «توسعه» دخالت دارند، از نوع «متغیرهای ماوراء اقتصادی»^۳ اند. و، اضافه می کند: همانها هستند که زمینه را برای ظهور و بروز آن مرحله از توسعه فراهم می سازند.

و اما، مراحل پنجگانه توسعه، به زعم «روستو» به عبارات نامبرده زیرند:

۱- مرحله جامعه سنتی.

۲- مرحله فراهم آمدن زمینه های جنبش و حرکت.

۳- مرحله شروع حرکت.

۴- مرحله پختگی.

۵- مرحله مصرف فراوان.

ب- تئوری رکودها:

راه دیگری که برای مطالعه امر «توسعه» پیشنهاد شده است، تشریح توسعه نیافتگی، از راه تحلیل «رکودها» و فرایند آنها در یک جامعه توسعه نیافته است.

در این زمینه، تئوری پیشنهادی «گالبرایت»^۴ که تحت عنوان «تئوری رکودها»^۵ شهرت دارد، قابل ذکر است.

1- ROSTOW, les étapes de la croissance économique. paris seuil 1963.

2 - Théorie des étapes. 3- variables extra - économiques.

4- J. K. galbraith, economic development in perspective. Boston. Harvard univ. press. 1962

5- Théorie des DÉPRESSIONS.

طبق این نظریه: تولید اندک، سود اندک دارد و سود اندک، فقط، پس انداز ناچیزی را ممکن می‌سازد، که این امر، فراهم کردن سرمایه را غیر ممکن می‌سازد، و مسئله اخیر موجب یکنواختی و رکود و عدم رشد تولیدات می‌گردد، این رکود اقتصادی، در درز مدت، بر همه شئون اجتماعی، روانی و فرهنگی جامعه، اثر سوء می‌گذارد.

ج- تئوری‌های وابستگی^۱:

یکی از مطالعاتی که در جامعه‌شناسی توسعه و در زمینه پدیده توسعه به عمل آمده است، تئوری‌های وابستگی متعلق به «امین»^۲ و «فرانک»^۳ هستند.

این تئوریه‌ها در میزان تأثیرگذاری عوامل سه گانه زیر اتفاق نظر دارند:

۱- مبادله کالا بین تولید کنندگان مواد اولیه از طرفی و، تولید کنندگان کالاهای ساخته شده، از طرفی دیگر، مبادله ای غیر عادلانه و نابرابر است.

۲- کشورهای صنعتی، «مرکزیت» نظامهای اقتصادی جهان را در انحصار خود گرفته و نظامهای اقتصادی کشورهای در حال توسعه را به «حواشی» رانده‌اند، و بدین طریق موجب پیدایش عدم توازن بین المللی و، ارتباطات معنی دار «شمال- جنوب»^۴ شده‌اند.

۳- مبادلات نابرابر و عدم توازن بین المللی «شمال- جنوب»- نهایتاً- موجب انواع وابستگیهای جهان سوم به کشورهای صنعتی غرب شده و بالمآل موجبات زنجیره‌ای از ناموزنی و ناهماهنگیها را در خلل و فرج زندگی اجتماعی ملت‌های در حال توسعه، فراهم کرده‌اند.

1 - Théories de la dépendance.

2- S. AMIN, le développement inégale. paris Éd. de Minuit 1973.

3- A. G. FRANK, le développement du sous - développement. paris Maspero 1970.

۴- منظور روابط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کشورهای واقع در نیمکره شمالی- کشورهای صنعتی غرب در این نیمکره قرار دارند- با کشورهایی که واقع در نیمکره جنوبی هستند- که غالباً از کشورهای جهان سوم تشکیل شده‌اند- می‌باشد.

د- تئوریهای مبتنی بر تحرک^۱:

غالباً تئوریهایی که بنای آنها بر ایجاد تحرک در جامعه توسعه نیافته گذاشته شده است، به پدیده «نوگرایی»^۲ توجه شایانی دارند.

بنابر این نظریات، باید پدیده نوگرایی را در سرفصل برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جوامع توسعه نیافته قرار داد.

ارائه دهندگان این تئوریها - بویژه «آپتر»^۳ و «لوبره»^۴ - عقیده بر آنست که «نوگرایی» موجب آسایش جامعه، و باعث تسریع جریان ثروتها و عامل تحرک روز افزون افراد، و بالاخره، سبب سرعت دادن به نشر اطلاعات نو در بطن جامعه، می‌گردد.

بنظر این دانشمندان، دلیل اصلی «ایستایی»^۵ جوامع توسعه نیافته، همانا، دلبستگیهای - غالباً شدید - مردم این جامعه‌ها، به قوم و قبیله و نظامات کهنسال خویشاوندی آنهاست. به عقیده این دانشمندان، عاملی که قادر است این بستگیها را سست و حتی تباہ سازد، عامل «نوگرایی» است. لذا می‌بایستی در برنامه ریزیهای جوامع در حال توسعه، به آن توسل جست تا اسباب انسجام اجتماعی فراگیر ملی آنها فراهم گردد.

اولویتهای مهم توسل به «نوگرایی» به زعم ارائه دهندگان «تئوریهای مبتنی بر تحرک» عبارت از: فراهم آوردن اسباب توسعه شهرنشینی، و بالا بردن سواد عموم مردم، و ارتقاء سطح فعالیت دستگاههای ارتباط جمعی و گسترش روز افزون آنها می‌باشد. هدف متخصصان جامعه‌شناسی توسعه، در ارائه تئوریهای مبتنی بر تحرک، ایجاد جنبش و حرکت و تبدیل «جامعه ایستا»^۶ به «جامعه پویا»^۷

1 - Théories de la mobilisation.

2 - Modernisation.

3 - D. APTER, the politic of modernization. chicao univ. press 1965.

4 - L. J. LEBRET, Dynamique concrète du développement. paris Éd. ouvrière.

1963.

5 - Statisme.

6 - Société statique.

7 - Société dynamique.

از راه توسل به امر «نوگرایی» است.

چکیده کلام اینکه، جامعه‌شناسی توسعه، مثل همه رشته‌های دیگر جامعه‌شناسی، جامعه را، آنچنانکه هست، می‌بیند و، حیطة عمل و کارش، جوامع در حال توسعه است و، موضوعی که در این جامعه‌ها دنبال می‌کند، صفت عمومی آنها - یعنی «توسعه است و، موضوعی که در این جامعه‌ها دنبال می‌کند، صفت عمومی آنها - یعنی «توسعه نیافتگی» است. نظریاتی که در این مقاله ارائه شده‌اند مشتی از خروارند اما، همه آنها از تجربه تحقیق بر روی جوامع توسعه نیافته - یا بعبارتی: «در حال توسعه» و بعبارتی دیگر: «جهان سومی» - بدست آمده‌اند اما، اعتبار هیچکدام از آنها، جهان شمول و جاودانی نیست. علت تأکید متخصصان عرصه جامعه‌شناسی توسعه، بر انجام تحقیقات جامعه‌شناختی مکرر و، مورد - به مورد کشورهای در حال توسعه نیز، دال بر ادعای پیش گفته است. متخصصین مزبور، در میادین متعدد تحقیق، مشاهده کرده‌اند که «توسعه نیافتگی» دارای ابعاد متعدد اقتصادی سیاسی اجتماعی و فرهنگی است، و متذکر شده‌اند که اگر کشورهای در حال توسعه - واقعاً - باید در مسیر توسعه بیافتند، می‌بایست در آن کشورها - و به تناسب مورد - سه انقلاب همزمان (اقتصادی و سیاسی و فرهنگی)، صورت بگیرد، و کار جامعه‌شناسی توسعه، شناخت علمی مورد به مورد و، تعیین نحوه عمل چنین انقلابهایی می‌باشد. فحوای کلام جامعه‌شناسان اینست که باید جامعه «توسعه نیافته» را بشابه یک بیمار انگاشت، و همانطور که بیمار را باید طبیبی معاینه کند تا بفهمد چه دردی دارد و بیماری او کدام است، جامعه بیمار را نیز بایستی طبیب اجتماع معاینه کند تا - دقیقاً - بفهمد دردش چیست و بیماریش کدام است.

پس، شناختن بیماری‌های جامعه جز از راه پژوهش و تحقیق، ممکن نیست. و برای طرح ریزی در زمینه توسعه یک جامعه جهان سومی نیز، می‌بایستی کار طبیب بدن را انجام داد. یعنی همانطور که او هنگامی نسخه صادر

می کند که بیمار را معاینه کرده و بیماری را تشخیص داده باشد، طیب جامعه نیز باید پس از انجام تحقیقات اجتماعی، الگوی توسعه را برای جامعه نیازمند توسعه، تعیین و پیشنهاد نماید.

والسلام.

فصل چهارم - فهرست منابع و مآخذ مورد استفاده مقاله حاضر:

1. S. AMIN, Le développement inégal. paris ÉD. de Minuit 1973.
2. D. APTER, the politic of Modernization. Chicago univ. press 1965.
3. Y. BENOT, idéologie des indépendances africaines. Réed. Maspero. Paris 1972.
- 4- M. CASTELLS, La question urbaine. Éd. Maspero paris 1972.
5. A. G. Frank, Le développement du sous- développement. paris . Maspero 1970.
- 6- J. K. GALBRAITH, Economic development in perspective. Boston, Harvard univ. press 1962.
7. Y. GOUSSAULT et A. GUICHAOUA, La sociologie du développement. in: P. DURAND et r. WELL, sociologie Contemporaine. Éd. Vigot paris 1989 PP. 395- 414.
8. LAROUSSE, sous - développement. in : Dictionnaire en 1 volume. paris 1988 P. 1324.
- 9- L. J. LEBRET, Dynamique concrète du développement. paris Éd. ouvrière. 1963.
10. NATIONS UNIES, DE La dépendance á la liberté. - Le rôle joué par les